



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



## بررسی شخصیت تاریخی حضرت زینب - سلام الله علیها-

کد جلسه: ۲۸۸۵ تاریخ جلسه: ۱۳۷۵/۰۵/۱۸

عنوان: مدل بررسی شخصیت های تاریخی

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحيم بارالهي ..

بحثی را که به یاری خداوند متعال و عنایت حضرت بقیة الله - صلوات الله و سلامه علیه - مطرح می کنیم درباره ی وجود مبارک حضرت زینب کبری - سلام الله علیها - است. این بحث از یک مقدمه و دو بخش تشکیل می شود. در مقدمه مدل شناسایی شخصیت تاریخی را به صورت عام بیان می کنیم. دو بخش دیگر یک بخش درباره ی شناسایی تأثیر شخصیت تاریخی است. بخش دوم هم ارزیابی پیامدهای فعالیت های شخصیت تاریخی است .

بخش اول که مدل شناسایی شخصیت تاریخی است از سه عنوان تشکیل می شود؛

الف - عوامل درونزا.

ب - عوامل برونزا

ج - سطوح موضع گیری

بخش اول که شناسایی شخصیت تاریخی است محورهای فعالیت شخصیت مبارک حضرت زینب است (فعالیت های سیاسی ایشان) با جامعه اُسرا که تحت سرپرستی ایشان بودند با شرایط اجتماعی جامعه آنها و با نظام حاکم.

بخش دوم که ارزیابی پیامدهای فعالیت های تاریخی ایشان است: الف - پیدایش نافرمانی عمومی ب - فروریختن نظام اموی ج - تغییر محور ارزش های اجتماعی و ارتقای وجدان

در توضیح مقدمه بخش الف (عوامل درونزا) «استغنائی روانی، استعلای آرمانی و استقامت اجرایی» را خواهیم داشت و عوامل برونزا «شرایط سیاسی و شرایط فرهنگی و شرایط اقتصادی» و قسمت (ج) از عوامل درونزا نیازمند سطح موضع گیری هست که باید نسبت به نیازمندی های فردی چگونه برخورد کند، نسبت به نیازمندی های اجتماعی چگونه برخورد کند، نسبت به نیازمندی های تاریخی چگونه برخورد کند. همچنین در بخش شناسایی شخصیت تاریخی و محور فعالیت ها زیر بخش جامعه اُسرا، ایثار در تامین امنیت سیاسی جامعه اُسرا، یادآوری اصول ارزش ها در تفاهم فرهنگی و توصیه به صبر در دشواریهای اقتصادی هست. با شرایط اجتماعی اش برخوردی که داشتند، و فعالیتی که داشتند شکستن اعتماد عمومی نسبت به نظام اموی و اخلاق قومیت گرا بود. آموزش پرخاش علیه ستمگری بود، تحقیر دنائت در ستم کشی قسمت (ج) ۱- برخورد ایشان با نظام حاکم، اعلام برتری تاریخی و نظام ستمگر ۲- اثبات ثبوت و ناهنجاری فرهنگی ۳- افشای دنائت علمی موضع گیری ستم گر است .

پیامد تاریخی قسمت الف پیدایش نافرمانی اجتماعی در عراقین و حجاز، در عراقین قسمت اول بوده است. قسمت دوم پیدایش نافرمانی در حجاز و قسمت سوم پیدایش نافرمانی در شام بوده است. زیر بخش (ب) از پیامدهای تاریخی سقوط منطقه‌ای حکومت نظام اموی بود. سقوط کل نظام یزید قسمت دوم و سقوط مروان و نژاد قومی‌گرایی در قسمت سوم بود. که اینها را ان‌شاء الله توضیحی مطرح می‌کنم .

قسمت اول اینکه بیاییم مقدمه را ببینیم آیا وقتی می‌گوییم یک نفر شریف است، با شرف است، یا وقتی می‌گوییم تعبیر می‌کنیم که یک نفر پست است، شرافت و عدم شرافت به صورت عمومی چه تعریف‌هایی می‌توان کرد؟ و صورت خاص چه مراتبی دارد؟ به صورت عمومی می‌توان گفت کسی که نیازمندی‌هایش را به صورت مشروع در هر جامعه برطرف می‌کند، شریف‌تر از کسی است که نیازمندی‌هایش را به صورت نامشروع برطرف می‌کند. بنابراین اطلاق کلمه شریف و برتر به کسی که در نیازمندی‌های فردی و اقتصادی خودش زحمت می‌کشد و کار می‌کند و سعی می‌کند بدون تجاوز به حقوق دیگران نیازمندی‌هایش را حل کند این را ابتدائاً به معنای عمومی می‌توان دارای یک شرف و شخصیت اجتماعی در سطح حقوق مدنی بدانیم. خود این مطلب (که تعریف عمومی آن می‌شود) به نسبت، شخص باید استغنای روحی داشته باشد. یعنی غنای باطنی داشته باشد اگر غنای باطنی نداشته باشد یعنی بی‌نیازی باطنی نداشته باشد به هر نسبت، به همان نسبت ابراز ذلت می‌کند و ابراز ذلت یعنی ابراز جزع نسبت به ناملایمات، تردید در مواضع و انفعال از شرایط را ایجاد می‌کند. پس شخص منفعل از شرایط می‌شود با احساس ذلت، تابع شرایط می‌شود، موثر بر شرایط نمی‌شود و شخص و فرد مسلط بر شرایط می‌شود، به نسبتی که احساس غنا و بی‌نیازی بکند.

این غنا و بی‌نیازی مرتبه اول نازلش، که در بخش عمومی اش قابل ذکر است تجلد است. با یک صفت نفس و با یک توانایی نفس صفت دیگری را پوشاندن، دغدغه را برطرف نمی‌کند، و لکن نشان می‌دهد که دارای دغدغه نیست، و کار آن را می‌توانم با خوداتکایی بر طرف کنم، لکن حتماً نقطه شکستن دارد. تجلد نمی‌تواند «نقطه شکستن نداشته باشد، حتی کسی که در پایداری در راه هدفش تا پای مرگ می‌ایستد جامع الاطراف نمی‌تواند باشد. یعنی می‌شود مثلاً یک چریک انتحاری که به دنبال یک آرمان خاص اجتماعی است یا یک جنگجوی سابق تا پای مرگ بایستد، ولی این به معنای جامع الاطراف بودن نیست؛ یعنی بگوییم نسبت به هر امری به همان اندازه‌ای که برای آرمانش لازم است بها می‌دهد. بگوییم در عواطف نسبت به کودکان رئوف است، نسبت به ضعفا با خضوع عمل می‌کند، نسبت به عموم مردم برخوردش حساب شده است و همه حساب شده‌ها محور محاسباتش برتری آرمان است .

استغنای بالله با تجلد فرقی همین است، که می‌تواند نسبت به همه امور، حول محور آرمان، جامعیت داشته باشد. افتقار الی الله یعنی احساس نیازمندی به خدا در همه امور، منشاء استغنای از غیر او، با اتکالی به خدا باشد. پس از گذشتن از اولین عامل درونی و روانی که نظام حساسیت‌های فرد را شامل می‌شود که نظام حساسیت‌ها موصوف به صفت استغنا باشد، آن وقت در وضعیت فکری فرد که استعلای آرمان یعنی برتری اهداف مکتب است. باز برتری اهداف از نازل‌ترین سطح که در استغنایی که در تجلد عمومی می‌توانیم ذکر کنیم، در شرافت ساده عمومی می‌توانیم ذکر کنیم، این استغنا همراه با «استعلای آرمانی» باید باشد؛ یعنی هدف فرد این است که محتاج دیگران نشود. صیانت و شرافت خودش را حفظ بکند، لکن در عالی‌ترین رتبه‌اش استعلای آرمانی می‌شود که برتری مکتبش را در تاریخ حفظ می‌کند .

«استقامت اجرایی» یعنی از نظر عینی هم پافشاری لازم، جدّ لازم را داشته باشد. در برخورد با ناملايمات دچار تردید، تزلزل و شکست نشود. جزع و فزع نداشته باشد، طی کار را بیاورد، آثار شکست و تردید ظاهر نشود. باز این هم در ساده ترین شکلش که یک شخص در یک کار دستی ساده، مثلاً قالی بافی، استقامت می کند، مریض می شود، خوب می شود. این کار دستی را که بلد است دارد برای رفع نیازمندی های فردی اش انجام می دهد. از سختی و دشواری هایی که سر راهش می آید احساس عجز نمی کند. حالا با زحمت قالی را بافته است تا مرض و سالم و بیدار خوابی و غیره، حال که می برد مغاز، از او نمی خرنند. یک دفعه نمی خرنند، یک دفعه به او مواد نمی رسانند، یک دفعه نقشه نمی رسد، مشکلات اجتماعی این کار است، خم به ابرو نمی آورد. این را به راحتی تحمل و تجلد می کند. این گرفته تا سطوح بسیار عالی استقامت اجرایی که در مورد حضرت زینب - سلام الله علیها - است.

پس سه تا عامل اساسی را ما داریم که شرف شخصیت فرد را، نشان می دهد. شاخصه هایی است که بتوانیم وضعیت او را ارزیابی کنیم. «استغنائی روانی، استعلای آرمانی، استقامت اجرایی» یک شخصیت تاریخی را که می خواهیم بررسی کنیم، باید دنبال این باشیم که این خصوصیات چه علائم و آثاری در وضعیت بیرونی او دارند .

سه تا شاخصه و عامل برونزا هم داریم که آنها را هم باید شناسایی کنیم که وضعیت سیاسی شرایطی که این شخصیت در آن شرایط می خواهد عمل کند، وضعیت سیاسی اش چطوری است؟ وضعیت فرهنگی اش چطوری است؟ وضعیت اقتصادی اش چطوری است؟ بعد از ملاحظه عوامل درونزا و برونزا باید سطوح موضع گیری را ملاحظه بکنیم تا ایشان نسبت به نیاز فردی برخوردش چه طوری بوده است؟ در این شرایط نسبت به نیازمندی های اجتماعی چگونه برخورد می کند و نسبت به نیازمندی های تاریخی و تکاملی چگونه برخورد می کند؟ طبیعی است که این آخرین دسته بندی سطوح موضع گیری را که بیاوریم اصولاً شرایط به معنای زندگی های فردی کنار زده می شود؛ یعنی معلوم می شود آنها شخصیت تاریخی نیستند. شخصیت تاریخی شخصیتی است که حضور و عدم حضورش، فرض بودن و نبودنش، در جریان تاریخ مؤثر باشد، یعنی در تکامل جوامع بشری مؤثر باشد.

آن کسی که به کسی تجاوز نمی کند و زندگی فردی اش را برطرف می کند و متجلد هست، تجلد دارد؛ یعنی نیازمندی هایش را با استقامت ها و افکار و روحیاتش برطرف می کند، چنین این خودکفایی است که زندگی اش محدود می شود در شخص خودش. نظام و ساختارهای اجتماعی را به هم نمی ریزد. فقط ابراز ذلت شخصی نمی کند، آرمانش معنا ندارد که بگوییم تغییر وجدان عمومی برای جامعه ایجاد می کند، چنین چیزی نیست، شرافتش هم شرافت بسیار محدودی است، شرافت تاریخی لقب ندارد. شرافت مدنی اش هم در محدوده نیاز فردی تعریف می شود. کسی که حضور در جامعه پیدا می کند نسبت به روابط اجتماعی و نظامات اجتماعی حساسیت دارد، برخورد می کند با ناهنجاری ها برخورد می کند. او باید از درجه بالاتری «از استغنائی روانی و استعلای آرمانی و استقامت اجرایی» برخوردار باشد. هرگاه برخورد کند و ابراز نگرانی نسبت به ناهنجاری ها درباره خودش نکند، درباره جامعه اش مرتباً در تلاش باشد، نسبت به ناهنجاری های جامعه حساس باشد و در مقابله با آنها تلاش و استقامت لازم را داشته باشد، حضورش در جامعه به معنای تغییر معیار عدالت نیست، به معنای جاری شدن عدالت پذیرفته شده است .

کسی که از این مرتبه بالاتر است، درگیری اش عملاً با نظام حاکم، فرهنگ پذیرفته شده اجتماعی، و شرائط اقتصادی جاری است. این شخص اثر کارش، اثر تغییر یک جامعه هست تکامل ارتقاء وجدان است. بنابراین ارزش صیانت و شرافت شخصیت به سطوح موضع گیری اش با ملاحظه شرائط اجتماعی اش معین می کند که «استغناى روانی، استعلاى آرمانی و استقامت اجرایی» او تا چه حدی بالا هست. ما این نقطه عاملی را بتوانیم هر کدام را با زیر بخش آن دقیق بررسی کنیم، می توانیم یک مدل درباره ارزیابی شخصیت های تاریخی درست کنیم. یعنی می توانیم بگوییم یک شخصیت تاریخی قدرت روحی اش تا چه اندازه، قدرت همت فکری اش تا چه اندازه و استقامتش تا چه اندازه بوده است.

بعد از این که این مقدمه را در همین جا ختم کنیم تا برسیم به بقیه بحث در سطح یک مقاله ای که بخواهند ارائه بکنند. آن وقت می آییم می بینیم این شخصیت بزرگوار زینب - صلوات الله علیها - آثاری که از او هست چه آثاری هست؟ چه فعل هایی داشته است که بتوانیم بگوییم این فعل ها بدون استغناى کامل روانی، استعلاى کامل آرمانی و استقامت کامل اجرایی انجام بگیرد؟ ظرفیتش چه ظرفیتی است؟ تمامیتش و جامعیتش چه جامعیتی است؟ می توانیم بگوییم این انجام بگیرد یا برتر از اینها است؟ ایشان با جامعه آسرا چگونه برخورد داشتند .

سه تا محور در فعالیت ایشان در سفر اسارت ایشان که سفری است توانسته پیروز بشود بر جامعه و معلم تاریخ باشد و نا هنجاری های جامعه اش را از بین ببرد، سه محور داشته است، یکی «جامعه آسرا»، دیگری «مردم و جامعه» و در انتها «نظام حاکم». من یک قسمتی را عنوان نکردم توضیح ندادم که آن یک تکه را توضیح می دهم و باز بر می گردم اینجا مطرح می کنم.

ما در قسمت توضیح شرایط سیاسی، شرایط فرهنگی، شرایط اقتصادی، یک مقدار توضیح بدهیم. در شرایط سیاسی حضرت زینب بعد از عوامل درونزا که توضیح دادیم، شرایطی است که نظام اموی حاکم شد. نظام اموی در حدی پذیرفته شدند که نژاد گرایی و قومیت گرایی عربی را در نزد عرف پذیرفته شده می دانستند. اینکه در تاریخ ما اگر بخواهیم شواهدی را ذکر کنیم برای اینکه نظام چگونه قومی گرا بوده است، می بینیم حتی در بین افرادی که وفادار به اموی نیستند مثل قبیله بنی خزاع، مصعب بن سلیمان بن سرد خزاعی وقتی که از قومش سؤال می کند و برتری حضرت ابا عبدالله را می شمارد و پستی یزید را هم می شمارد، از پایین سخنرانی یک نفر بلند می شود می گوید ما دنبال تو هستیم تو دنبال حسین باشی، ما هم دنبال حسین هستیم، تو دنبال یزید باشی، ما م دنبال یزید هستیم. یعنی چی، یعنی قبیله گرایی تا این حد است که رئیس قبیله بیاید خوبی ها و بدی ها را که می گوید، مردم نمی گویند ما طرفدار خوبی ها هستیم، می گویند ما طرفدار شخص هستیم. شخص به دلیل اینکه رئیس قوم است. یا نمونه دیگری را می بینیم که کلاً رؤسای اقوام بودند که آمدند به طرف ابن زیاد و مردم فوج فوج آمدند. وضعیت سیاسی، نژاد گرایی در سطح قبیله ای، عدالت گرایی و اسلام خواهی و خداخواهی این قدر ضعیف شده که یزد در اشعارش می گوید «لیت اشیاقی بیدر شهدوا» کاش بزرگان فامیل من که در بدر کشته شدند می بودند و می دیدند. یعنی بزرگان خودش را کفار می داند. مشایخ خودش را مسلمین نمی داند، اسلام نمی شناسد. انتقام گیری از کسانی که اسلام گرا هستند. اساساً تا جامعه یک انحراف اصولی را نپذیرفته باشد نمی شود گفت که یزید در عمل نمی تواند این چنین حرفی را بزند. این شرایط قومی گرا و حاکم اموی فرهنگ خودش را در جامعه آورد. ارزیابی امور با قدرت تسلط و جا در قبال جایزه مادی، وقتی شمر می گوید بیایید پای رکاب من طلا و نقره بریزید من بهترین مردم را کشتم؛ یعنی می شود بهترین را با طلا و نقره عوض کرد و نازید و افتخار کرد و جامعه هم او را توبیخ نکند. یعنی کلیه

شاخصه های بهتری یک طرف، قهرمانی که آن بهترین ها را با طلا و نقره عوض کند قهرمان است. اخلاق مادی برتری بر اخلاق امام دارد .

فرهنگ جامعه، فرهنگی شده که دیگر کاری به «رضوان الله» ندارند. انحراف فرهنگی در جامعه رسوخ پیدا کرده و پذیرفته شده است. ستم گری در کنار ستم کشی است. تا ستم کشی نباشد ستم گری واقع نمی شود. «ظلم» ستم گری است. «جور» ستم پذیری است. جامعه، نه فقط در آن ظلم هست در آن جور هم هست، یعنی ستم پذیری هم هست و افتخار به ستم پذیری هم هست. سطح فرهنگ سطحی است که اخلاق تنزل شدید کرده است، یعنی حتی عدالت گرایی در حد حقوق مدنی هم در آن مهم نیست. وضعیت اقتصادی مردم طوری است که حاکم قدرت بخشیدن یک قسمت و یک حکومت را دارد، یعنی قدرت تسلیط را دارد .

وقتی جایزه می دهد به یک نفر، من ملک ری را به تو می دهم، اگر ملک ری بنا بود مقنن باشد و سودی برای طرف نداشته باشد و فقط زحمت داشته باشد، مسئولیت داشته باشد؛ مثل حکومت مصر که وجود مبارک علی ابن ابیطالب در اختیار مالک می گذارند، این که جایزه نمی شد، تسلیط می کنند؛ یعنی می گویند هر چه می خواهی و هر کاری که می خواهی بکن. نه خودش تنها بلکه زیر دستیهای او تا برسد به پایین، مالک الرقاب می شود، یعنی با مردم مثل بنده می تواند رفتار کند، مثل ملک می تواند باشد. این وضعیت اقتصادی در خردش معنایش این است که تحمیل استضعاف به ضعفا امری طبیعی است. وقتی می توانند یک منطقه را، جایزه قرار بدهند این وضعیت شرایط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن زمان است. حال ببینیم موضع گیری حضرت برای شکستن این وضعیت اجتماعی این شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، چگونه بوده است.

اگر اینجا دقت بکنیم برگردیم آنجا که محور، شخصیت و فعالیت شخصیت تاریخی بود می بینیم حضرت نسبت به جامعه اسرا از نظر سیاسی در حفظ امنیتشان ایثار می کنند. یعنی به هر کودکی که می خواهند حمله کنند و بزنند، او خودش را سپر می کند. این صحبت، صحبت ساده ای از نظر شنیدن است، ولی اگر در طول بیش از یک ماه حداقلش از نظر تاریخ، یک همچین وضعیتی باشد که یک عده با خشونت و سبوعیت برخورد می کنند، یک شخص سرپرست مرتب خودش را سپر می کند، سرپرستی در نگرهبانی آنها هم می کند. یعنی خودش را عهده دار حفظ آنها از آزار، می داند.

اینها گرسنه می شدند وقتی وارد کوفه شدند، بچه ها گرسنه بودند، اسیر بودند. نان و خرما آورده بودند برای اینها صدقه به اسرا بدهند، حضرت به آن بچه های کوچک قوانین و اصول و شرافت شان را یادآوری می کند می گوید صدقه برای اینها حرام است. «نحن اسراء آل محمد» ما اسرای آل محمد هستیم. برخوردش به روحیه مردم کوفه را تحقیر می کند دنائت آنها را در جور و ستم پذیری و به آنها گوش زد می کند عدم امنیت آنها را به صورت مطلق، می گوید وقتی به ما چنین کاری می شود شما دیگر امنیتی ندارید. نسبت به جامعه اسرا یادآوری اصول ارزش ها در تفاهم و توصیه به صبر در دشواری ها، این سه تا شاخصه را ارزیابی تاریخی می خواهد که مواردش را یادآور بشوند. پس ما در سلوک با جامعه اسرا سه تا شاخصه بیان می کنیم، تتبع تاریخی اش را به نویسنده می سپاریم، که از کتبی که هست استفاده کنند. مواردی که ایشان خودشان را سپر کردند، جامعه ای که در اختیارشان هست سخت آسیب پذیر است، چرا آسیب پذیر است؟ برای اینکه این جامعه متشکل شده از طفل، طفل در برابر تشنگی و گرسنگی قدرت مقاومت جسمی اش کم است، در برابر کتک و ضرب و جرح قدرت

مقابله اش کم است، در عین حال وضعیت روحی این جامعه طوری است که ایشان که خودش را سپر می کند، یادآور به ایشان که می شود، علو روحی روحی شان بالا رفته است. در عین حالی که محدودیت شدید عینی دارند، هم از نظر توانمندی جسمی، هم از نظر شرایط سختی که نیازمندی های فردی دارند. ولی در عین حال هماهنگی روحی که دارند، هماهنگی فکری و آرمانی که دارند باعث می شود که زینب - سلام الله علیها - بتواند ایشان را اداره کند. موارد ایثار حضرت را باید در بخش یک جمع آوری کنند. یاد آوری به اصول و ارزش ها در تفاهم با این جامعه و هماهنگ سازی شان باید در شاخصه دوم بیاید، توصیه به صبر در دشواریهای اقتصادی و نیازمندی های فردی جامعه اُسرا باید در شاخصه سوم بیاید.

حالا ببینیم با شرایط شرایط اجتماعی شان ایشان چطور برخورد کردند. شکستن اعتماد عمومی، یعنی حضرت می خواهد نشان بدهد که شما این کار را کردید تا به جایزه برسید ولی طرف شما که با ما این گونه سلوک کرد به شما هم احترام نمی گذارد .

آموزش پرخاش علیه ستمگر، نشان می دهد که انسانیت این است که برابر ستمگر پرخاش کند ولو اسیر باشد و با این زیاد حرف بزند، ولو الآن در محاصره نظامی هست، در حالت اسارت هست با مردم صحبت می کند. ولو در اسارت هست یک ذره سکوت و مسالمت و سازش را نپذیرفت. این معنا، معنای بسیار بزرگی است؛ یعنی آموزش هم با کلام و هم با عمل. بعد تحقیر دنائت و ستم کشی و جور و پذیرش ستم. تحقیر نفاق و دورویی برای زندگی مادی و فهماندن به اینکه، این تن به ذلت دادن و حقارت دادن، برای شما رفاه دنیایی نمی آورد. آن چه که در فرمایشات ایشان در ورود به کوفه، شام و مجلس این زیاد وجود دارد می شود در این قسمت آورد. یک برخورد با نظام حاکم است. پس برخورد با جامعه اُسرا، برخورد با جامعه .

برخورد با نظام حاکم در مجلس این زیاد دیده می شود در مجلس یزید خیلی بالاتر است و اینها در روحیه دادن به جامعه و جامعه را از آن مرحله ای که نسبت به خود مردم صحبت می کنند، گاهی با رئیس یک حکومت صحبت می کنند. از یک طرف برای برخاستن تقویت روحی می کند، از یک طرف نشان می دهد که جلوی بزرگترین قدرت ها هم تا چه حد می توان ایستاد. یزید شروع به تحقیر و تهدید می کند. حضرت در برابر تحقیرها و تهدیدها می فرماید: «کدکدک واسع سعیک» هر کاری می توانی بکن «فوالله لا تمحوا ذکرنا» به خدا قسم یاد ما را از بین نمی توانی ببری؛ یعنی اعلام برتری تاریخی می کند. این اعلام برتری تاریخی از اسیر که اعلام می کند یاد ما را نمی توانی از بین ببری، یعنی یاد ما پیروز است و بر تو غلبه می کند. اعلام برتری تاریخی، اعلام مواضع تاریخی برابر یزید، [...] این اولین قسمتی است که جای تحقیر او حضرت او را تحقیر می کند، می گوید برتری تو برتری جزئی موقت است. این روحیه که در حال اسارت اعلام برتری می کند، بعد تشتت فرهنگی او را ذکر می کند یعنی نشان می دهد که تو نمی توانی در جامعه دوام داشته باشی. یعنی نه در تاریخ، در این جامعه هم نمی توانی دوام داشته باشی، یعنی یزید را به تناقض می اندازد، یزید می گوید هر کاری بخواهم بکنم می توانم، حضرت می فرماید نمی توانی یابن الطلقاء! تو هدایت شده به دست برادر و پدرم هستی. پدران تو به دست پدران ما، می گوید می توانم توانایی اش را حضرت می گوید این توانایی و فرهنگی که ادعا می کنی سازگار نیست، نمی توانی. این تشتت فرهنگی را که در نفاق ضرورتاً به بروز می رسد، او را افشا می کند. بعد موضع گیری اش را در نزد عموم و محکوم به قضاوت می کشاند؛ می گوید «إِنَّ مِنَ الْعَدْلِ يَابْنَ الطَّلَقَا» آیا از عدل است؟ یعنی این اقرار عمومی می گیرد که این ظالم است چون از نظر فرهنگی متشتت هست، این پست هست؛ این برخورد با نظام حاکم را با برخورد ایشان با مردم همراه کنید، به نظرم می آید که اگر



سه شاخصه را در اعلام برتری مواضع تاریخی در اعلام تشنت فرهنگی طرف مقابل و اعلام ظلم اجرائی و عملی حاکم، این سه تا را بخواهیم شاخصه قرار بدهند و پیدا کنند، هم برای مجلس ابن زیاد و هم برای مجلس یزید نمونه‌های زیادی را می‌توانند پیدا کنند که می‌توانند نشان بدهند موضع‌گیری ایشان علت چه چیزهایی شده است؟ و پیامدهای تاریخی را تا چقدر می‌شود به دنبال پیام حضرت زینب - صلوات الله علیها - [بیان کرد] در عین حالی که می‌گویید قیام استمرار یک قیام مثبت در بخش منفی آنها یعنی مقاومت منفی را در بهترین وضع، به عبارت دیگر مبارزه از جنگ نظامی به جنگ سیاسی در آمده است، در جنگ سیاسی سرپرستی اش به دست حضرت زینب است. در مبارزه سیاسی بهترین برخورد را ایشان داشته است که منتهی به این پیامدها شده است؛ در عراقین قیام شده است، در حجاز قیام شده است، قیام اوج گرفته است تا به شام رسیده است، نتیجه این قیام‌ها چه بوده است؟ اول سقوط منطقه‌ای که حکومت اموی تجزیه شده است. یک بخش عراقین دست مصعب بن زبیر و بعد به دست مختار افتاده است. بعد این سقوط و تجزیه منطقه ای رسیده به اینکه کل نظام فرو بریزد، سلطنت یزید از بین برود و بعد در پایان سقوط سلطنت مروان و نژاد اموی بشود .

تغییر محورهای ارزش اجتماعی باز خودش یک کار تبعی خاصی می‌برد که باید ان شاء الله تعالی در جایش انجام بگیرد بعد از نژاد اموی گرچه عباسیان تا ۵۰۰ سال آمدند، ولی عباسیان به نام طرفداری از عدالت آمدند و نه به نام نژاد و سعی بر اینکه علم را سپر خودشان قرار بدهند و علمای یونان را آوردند، سعی بر اینکه محدثین را تقویت کنند، از این قبیل سعی‌ها انجام دادند. کلاً می‌توانیم بگوییم ارتقای وجدان عمومی به دنبال قیام کربلا در شکل قیام نظامی و قیام حضرت زینب، در شکل قیام سیاسی منفی، به صورت مکمل وجدان عمومی تاریخ را تغییر داده است. این یک کار تبعی می‌برد طبیعتاً، یک کار هنری می‌برد. حالا کار تبعی آن آسان است و مثلاً از کتاب‌های فارسی که نوشته شده هم می‌توانند روی این مواردی که عنوان شد فیش در بیاورند. کار هنری و تنظیم آن هم باید انجام شود. یک نتیجه‌گیری آخر کار می‌خواهم بیان کنم و دیگر صحبت را تمام کنم .

تطبیق با وضعیت فعلی و این که الآن که پرچم اسلام به دست امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - بلند شده شهدا پشت سرش آمدند و انجام وظیفه نسبت به اسلام کردند، به هر حال متذکر کردن اینکه زنان در زندگی تجمل‌گرایی فردی غرق نشوند برای آنها رفع نیازی فردی، آن هم از هر راه، تعریف به شرافت نشود. شرافت‌های انقلابی و آرمانی را بشناسند، ترویج این شرافت‌ها در مجلات که رسم شده و در اینجا حتماً در انتهای مقاله باید چنین چیزی گفته بشود. پرداختن به نیازهای فردی و آرایش‌های فردی را به نام این که مستحب است زن برای شوهر تذهیب بکند، تنوع در اکل و شرب داشته باشد، غرق در آن نشوند، نمی‌گوییم هیچ بها ندهند، سقف برایش تعیین کنند. اگر بخواهم به تنوع بها بدهم در این حد از ساعت و زمان، در این حد از امکانات مالی، در این حد از امکانات فکری، در این حد از دلبستگی، آن وقت برای امور اجتماعی باید چه کار کنم؟ چه سهمی در این مطلب نسبت به مطالب دیگر باید داشته باشم؟ اگر تعریف ما از زیبایی‌ها به این دسته از امور شد، جایی هم برای امور دیگر می‌ماند؟ چقدر جا می‌ماند؟ ارزش آن‌ها چند برابر است؟ مشکلات جهان اسلام، مشکلات جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، مشکلات خانواده و خودتان، اینها را یک طبقه‌بندی برایش قائل بشویم، نگوییم اینها حلال است، حرام کم نیست! بگوییم اگر برای هر کدام از اینها بخواهند یک جای خاص خودشان را بدهند، چه جایی دارند؟

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»